

نقدی بر فرضیه الگوی چهارباغ در شکل‌گیری باغ ایرانی*

وحید حیدر نتاج**

سید امیر منصوری***

A Critical Study on the Chaharbagh Theory in Creation of the Persian Gardens

Vahid HeydarNattaj **
Seyed Amir Mansouri *** PhD

چکیده

Abstract

The Persian garden as one of the best patterns of landscaping with a glorious history is the result of the interaction of the Iranian human with nature. This phenomenon is core of several theories and discussion.

Among different factors in the creation of the Persian garden with its specific geometry the 'Chaharbagh' pattern is the most famous one. This pattern is well-known as a garden divided with two orthogonal axis including water channels in which the cross-section of the axis shapes the main pound and the kiosk of the garden. This definition of the Persian garden is the most know among the scholars and the researchers.

The Chaharbagh Pattern has become so famous that many authors and researchers have accepted it as a fundamental principle and apply that as an archetype without knowing the roots of this concept. Most of the literature about the Persian garden confirms the idea that the concept of the Persian garden without the Chaharbagh pattern is meaningless. This paper aims to challenge this pattern in the Persian garden by having a critical approach towards the literature review and raise the question that whether it is possible to know the chaharbagh as the geometric pattern of the Persian garden or not.

The hypothesis of this paper is that the chaharbagh pattern neither can be the reason for the Persian garden being divided into four parts nor for its geometry. In this regard different definitions of chaharbagh in the literature and its historical background will be discussed to support the hypothesis.

Keywords

Persian Gardens, Chaharbagh, The Geometry of the Garden, Factors in The Creation of the Garden.

باغ ایرانی با تاریخ درخشان خود به عنوان یکی از بهترین الگوهای منظرسازی، محصول تعامل سازنده انسان ایرانی در مواجهه با طبیعت است. چرایی و چگونگی شکل این پدیده، محمل نظرات گوناگونی بوده است. از بین عوامل مختلف شکل‌گیری باغ ایرانی و هندسه خاص آن، فرضیه الگوی چهارباغ به عنوان یکی از مشهورترین فرضیه‌ها شناخته شده است. اغلب نقل قول‌ها حاکی از این تعریف است که چهارباغ به باغی گفته می‌شود که به وسیله دو محور عمود بر هم به چهار قسمت با استناد به تعبیر و تفسیر متعدد از عدد چهار- تقسیم می‌شود؛ محورها در وسط شامل کانال‌های آب بوده و در محل تقاطع محورها، حوض یا کوشکی تعبیه شده است. این تعریف به عنوان ریشه هندسی باغ ایرانی شناخته شده و دارای بیشترین طرفدار در بین اندیشمندان باغ ایرانی است. الگوی چهارباغ در باغ ایرانی چنان مشهور شده است که بسیاری از نویسندگان و محققان فعلی بدون ریشه‌یابی واژه و بررسی تاریخی، آن را بدون هیچ تردیدی به عنوان یک اصل پذیرفته و به کهن الگو بیان می‌کنند. به جرأت می‌توان گفت اغلب نوشته‌های موجود درباره باغ ایرانی که منبع مطالعات دانشجویان و پژوهشگران است مؤید نظریه چهارباغ‌اند؛ به گونه‌ای که فکر درباره باغ ایرانی بدون فرم چهارباغ معنایی ندارد. مقاله درصدد است با بررسی و نقد آرای مختلف در این باب، این الگو را در باغ ایرانی به چالش کشیده و به دنبال معنای واژه چهارباغ و یافتن پاسخ این پرسش باشد که آیا چهارباغ را می‌توان به عنوان الگوی هندسی باغ ایرانی شناخت؟

فرضیه مقاله این است که واژه چهارباغ، نه دلالت بر چهاربخشی بودن باغ ایرانی دارد و نه می‌تواند توجیه‌کننده شکل و هندسه غالب بر باغ‌های ایرانی باشد. لذا در ابتدا به تعاریف موجود در مورد چهارباغ و ریشه‌ای شکل‌گیری این مفهوم پرداخته و در بخش بعد به بررسی تاریخی و تحلیل الگوی هارباغ به نقد نظریات موجود و بهره‌گیری از روایات و اسناد متضاد به اثبات فرضیه تحقیق می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

باغ ایرانی، چهارباغ، هندسه باغ ایرانی، عوامل شکل‌گیری باغ.

* این مقاله برگرفته از رساله در دست انجام دکتری معماری با عنوان "هنجارشکل یابی باغ ایرانی؛ با تأکید بر نمونه های عصر صفوی کرانه جنوبی دریای خزر" در پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران می باشد.

V_nattaj@yahoo.com

seyedamir.mansouri@gmail.com

** Ph.D Candidate of Architecture, University of Tehran

*** Department of Landscape Architecture, University of Tehran

** پژوهشگر دکتری معماری. دانشگاه تهران. پردیس هنرهای زیبا. دانشکده معماری

*** استادیار دانشگاه تهران. پردیس هنرهای زیبا. دانشکده معماری

مقدمه

در مورد علل و نحوه شکل‌گیری باغ ایرانی و هندسه خاص آن عوامل مختلفی ذکر گردیده است :

- تقدس عناصر یا جهات اربعه : شکل‌گیری کهن الگوی چهارباغ و به تبع آن هندسه راست گوشه؛
- باغ تمثیلی از بهشت و تلاشی برای بازسازی بهشت آرمانی بر روی زمین؛
- وجه اقتصادی و باروری باغ ایرانی، اهمیت کشاورزی و نحوه آبیاری؛
- باغ به عنوان عامل استقرار موقت و دائم؛
- دلایل اقلیمی و نیاز به وجود باغ در سرزمین خشک ایران، ترس و وحشت از کویر و پناه بردن به طبیعت؛
- دیدگاه‌های اعتقادی ایرانیان و سفارشات دینی در مورد عناصر طبیعی و اهمیت و قداست طبیعت در آیین‌های باستانی ایرانیان؛
- باغ به عنوان ابزاری برای نمایش قدرت حاکم؛
- باغ پدیده‌ای آیینی به عنوان معبد و مکان حضور خداوند.

هر کدام از عوامل یاد شده جنبه‌ای از علل وجودی باغ ایرانی را مورد بررسی قرار داده و در عین حال انحصار پدید آمدن باغ ایرانی به هیچ‌کدام از موارد مذکور اثبات نشده است. تعدد نظریه‌های تفسیرکننده فلسفه پیدایش باغ ایرانی و ویژگی‌های هنری آن، که هر یک وجه مختصری از موضوع را مدنظر قرار داده حاکی از عدم شناخت کافی این پدیده است. برخی از این نظریه‌ها از افسانه‌ها نشأت گرفته و ریشه دقیق آنها مشخص نیست از جمله این نقل قول : "آریایی‌ها معتقد بودند که دنیا از چهار قسمت خشکی به وجود آمده است و در وسط این چهار قسمت دریایی وجود دارد. بر مبنای این عقیده باغ‌های فراوانی احداث شد که به چهار قسمت خشکی تقسیم شده بود و در این بخش‌ها اغلب درختان میوه کشت می‌شد و در وسط این چهار قسمت آب‌نمایی وجود داشت ... " [روحانی، ۱۳۶۵].

الگوی چهارباغ به عنوان مشهورترین الگوی شکل‌گیری باغ ایرانی که تمرکز تحقیق نیز بر نقد آن است با اتکا به عدد چهار و تقدس آن در فرهنگ ایرانی و اسلامی از جهات مختلف که برخی از آنها جنبه افسانه‌ای دارد؛ به زعم بسیاری از نویسندگان، کهن الگوی باغ‌سازی ایرانی است. چه بسا ریشه چنین تفکری بر افسانه‌ها، روایات و نقل قول‌های غیر مستند استوار باشد. نخستین باغ که گفته می‌شود اساس الگوی چهارباغ را بنیان نهاده؛ باغ شاهی پاسارگاد است که بخشی از نقشه آن بر اساس حفاری‌ها و بخشی بر اساس حدس و گمان استروناخ به صورت چهاربخشی ارائه شده است، چرا که دستاوردهای جدید مبین اختلاف نقشه استروناخ با واقعیت است. با شناخت روزافزون باغ ایرانی این الگو مورد تردید برخی از محققان قرار گرفته است.

چهارباغ

در ابتدای مقاله پیش از پرداختن به تاریخچه ورود مفهوم چهارباغ به تاریخ باغ ایرانی، به معانی و تعریف هندسه موسوم به چهارباغ پرداخته می‌شود. در لغت نامه دهخدا در تعریف چهارباغ آمده است : "باغ‌های چهارگانه در کنار هم که با خیابان‌ها از هم جدا شوند یا در پیرامون عمارتی باشند. دو رشته خیابان موازی یکدیگر که در دو طرف دارای درخت کاری بوده و در وسط به وسیله یک رشته پیاده‌رو یا گردشگاه از هم جدا باشند". (لغت نامه دهخدا) این تعریف تا حدی متفاوت با تعاریف تخصصی موجود در مورد چهارباغ است.

تعریف مشابه دیگر ضمن اعتقاد به پیوند عقیدتی الگوی چهارباغ با تفکرات دینی و ایرانی، ساختار چهارباغ را دو رشته خیابان می‌داند که در دو طرف آن و نیز دو رشته در مرکز کاری شده و فضایی بسیار دلپذیر و با طراوت را به وجود می‌آورد [براتی، ۱۳۸۳: ۱۵]. الگوهای فوق را می‌توان مشابه خیابان چهارباغ اصفهان دانست که خود جای بحث جداگانه‌ای دارد و از اهداف این تحقیق نیست.

هنوز به طور یقین مشخص نیست که واژه چهارباغ از چه زمانی به کار برده می‌شد و ریشه اصلی این لغت چه بوده است؛ اما به روایتی "کلمه باغ و چهارباغ در دوره سلجوقیان وارد مقوله زبان فارسی شد. همانند مساجد چهار ایوانی، مدارس چهار ایوانی و

کاروانسرای چهار ایوانی؛ چهارباغ نیز از بدعت‌های این قرن است" [اصانلو، ۱۳۸۱]. اما با توجه به کاربرد این واژه‌ها در اشعار و نوشته‌های تاریخی نقل قول فوق مورد تردید بوده و نیاز به تحقیق بیشتر دارد، به سادگی می‌توان درک کرد که این ایده تحت تأثیر کاربرد عدد چهار در معماری به وجود آمده است؛ چه بسا بسیاری از این فضاها پیش از اسلام وجود داشته است.

مشهورترین تعریف در ارتباط با چهارباغ این است که: آن یک باغ مستطیل شکل تقسیم شده به چهار قسمت به وسیله مسیرها یا آبراهه‌ها است. [Stronach : ?]

بدین ترتیب بسیاری از صاحب‌نظران، باغ ایرانی را چنین تصور می‌کنند: مستطیلی با دو محور متعامد که در محل تلاقی‌شان کوشکی ساخته‌اند، معمولاً هر جا چنین هیأتی بیابیم، آنجا را باغ ایرانی می‌نامیم و بر اثر آن هنگامی که در باغ ایرانی حاضر می‌شویم، بیش از هر چیز همین انضباط و هیئت را می‌بینیم و درک می‌کنیم" [بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰].

"میرفندرسکی" با اشاره به ریشه‌های تاریخی مفهوم این واژه، اصولاً باغ ایرانی را چهارباغ دانسته و می‌گوید: "در نظام استقرار؛ دو محور اصلی عمود بر هم، باغ را به چهار قسمت اصلی تقسیم می‌کند. تقسیم بر چهار شدن دارای بار تاریخی طولی است و شکل بارز خود را در اشاره - آب از باغ عدن خارج می‌شود و به سمت چهار گوشه جهان جاری می‌گردد - از روز ازل نشان می‌دهد. باوری نیز بر آن است؛ زمانی که چهار محور اصلی، چهار نهر آب اصلی، چهار ردیف درختان سایه‌گستر اصلی و چهار راه اصلی مکانی را به چهار قسمت تقسیم می‌کند واژه چهارباغ به میان می‌آید" [میرفندرسکی، ۱۳۸۴: ۱۰].

تعریفی دیگر از باغ چنین می‌گوید: "هنر باغ‌سازی از نشانه‌های ثابت الهام گرفته است؛ باغ در دامنه تپه قرار گرفته، دورتا دورش را دیوار کشیده‌اند و به چهار قسمت تقسیم شده است. این کار را با کشیدن جوی‌ها و آبروهای مزین به آبشورها یا به وسیله ساختن عمارت‌هایی در نقاط تلاقی انجام داده‌اند" [فقیه، ۱۳۸۳: ۲۸]. با نگاه به باغ‌هایی که در دامنه تپه قرار گرفته‌اند، الگوی هندسی کاملاً متفاوتی درک می‌شود که بر اساس یک محور طولی در جهت اصلی و شیب زمین و محورهای فرعی عمود بر آن شکل گرفته است.

اعتقاد به الگوی چهارباغ در طرح‌ریزی باغ ایرانی تا حدی قوی است که برخی فارغ از هر تفسیر و دلیلی، وجه صوری باغ را کاملاً مطابق با الگوی تعریف شده چهارباغ می‌دانند. "یک وجه غالب این است که باغ ایرانی را یک چهارباغ بینیم - حالا با هر تفسیری - وقتی به آن نگاه می‌کنیم، بار صوری هم دارد. باغ مجموعه‌ای از چهار قسمت است که به نسبتی مقبول و درست و نیز زیبا با یکدیگر ترکیب شده‌اند" [فلامکی، ۱۳۸۴: ۳]. در صورتی که نگاه به بسیاری از پلان‌های باغ‌های ایرانی خلاف این گفته را ثابت کرده به قسمی که وجود یک محور اصلی باغ را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کند.

برخی از دیدگاه‌ها علاوه بر اینک ساختار اصلی باغ را چهارباغ می‌دانند؛ این الگو را در جزئیات نیز ادامه می‌دهند، به قسمی که هر بخش به چهار قسمت کوچک‌تر تقسیم می‌شود؛ "باغ ایرانی از تعدادی خطوط و محورهای اصلی تشکیل شده که باغ را به چهار بخش تقسیم می‌کند به طوری که کوشک در میان آن قرار دارد و سپس هر بخش به قسمت‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود. این شیوه ریشه در فرهنگ گذشته بسیار دور دارد. تقسیم فضا به چهار بخش به مناسبت چهار عنصر مقدس معمول بوده است: آب، آتش، خاک و باد" [دانشدوست، ۱۳۶۹: ۲۲۱]. گاهی نیز تقسیمات فرعی به سامانه‌ای از محورهای موازی تبدیل می‌شود؛ "در یک باغ بزرگ طرح متقابل بایستی با زیرمجموعه‌هایی بسط داده شود، و باغ‌های نمونه پارسی در چارچوب یک چهار فصلی طراحی می‌شدند. این باغ‌ها سامانه‌ای از خطوط موازی با هر دو محور را تشکیل می‌دادند و یا اغلب محور عرضی برجسته‌تر بود و تقسیمات بعدی این محور را قطع می‌کردند. برخی از این معبرهای عرضی بر دیگری برتری داشتند، ... دو نوع از این طرح‌ها در فرش‌های دارای طرح باغ به کار می‌رفته‌اند" [Pope, 1997: 1430].

برخی در این میان با احتیاط بیشتری، الگوی چهارباغ را یک ایده‌آل در طرح باغ ایرانی می‌دانند نه صرفاً شکل صوری اجرا شده باغ‌ها؛ "یک چهارباغ به طور عمومی به باغ ایرانی محصور و اطلاق می‌شود که به وسیله مسیرهای متقاطع و به طور ایده‌آل و نه لزوماً، به چهار قسمت تقسیم می‌شود" [Koch, 1997: 140].

البته برخی ضمن پذیرش این الگو و سامانه تقسیم با استفاده از عدد چهار در جزئیات آن را به اشکال دیگر غیر از مربع نیز بسط می‌دهند. "منشأ طرح باغ‌های چهارگانه - با چهار باغچه که هر یک توسط جوی‌های آب از یکدیگر جدا شده‌اند و در عین حال یادآور چهار رود پردیس هستند- به درستی روشن نیست ... به علاوه، فکر ساخت چهارباغ الزاماً به مربعی که به چهار باغچه تقسیم شده باشد منحصر نمی‌شود، بلکه در اغلب موارد باغی مستطیل شکل و کمی متمایل به مربع است که جویباری اصلی در وسط، آن را به دو نیم می‌کند و جویبارهای دیگر آن را به تعدادی باغچه به مضرب چهار تقسیم می‌کند" [پورتر، ۱۳۸۴ : ۲۳].

ریشه‌های شکل‌گیری مفهوم چهارباغ

در پی ایجاد و کاربرد واژه چهارباغ بخش اعظمی از نظریات به دنبال ریشه‌یابی مفهوم این واژه سوق داده شد و در آن عدد چهار نقشی اساسی ایفا کرده است؛ لذا اغلب صاحب‌نظران به دنبال یافتن تناظر بین الگوی چهارباغ و باورهایی برآمده‌اند که در مورد عدد چهار وجود دارد از قبیل توجه به عناصر چهارگانه از جمله آب و تقسیم آن به چهار رود؛ در باغ ایرانی ریشه‌ای کهن دارد. "آناهیتا الهه آب در اعتقادات ایرانیان همواره حضور داشته است و آب حیات‌بخش که در مظهر خود به چهار قسمت تقسیم می‌شود بهشتی در دل بیابان می‌آفریند" [بمانیان، ۱۳۸۷ : ۱۰۵]. و یا در برخی موارد آب به همراه سه عنصر اصلی دیگر ریشه این الگو معرفی شده است؛ "قبل از ظهور اسلام، باغ‌ها، تحت تأثیر شرایط جغرافیایی، مذهبی و عقبه فرهنگی مردم بود. برای مثال پیش از اسلام عدد چهار حاکی از ۴ عنصر مقدس آب، آتش، باد و خاک بوده است، از دوره ساسانی به بعد رسم شد که شکارگاه‌ها را به چهار قسمت تقسیم کنند، در وسط نوعی از عمارت ساخته می‌شود. در نتیجه، با مشاهده باغ‌ها در ایران یا در سرزمین‌های تحت نفوذ می‌توانیم این تقسیم چهارگانه را ملاحظه کنیم" [Daneshdoust, 1993].

در برخی نظرات، نگاه از چهار عنصر مذکور فراتر رفته و تمام پدیده‌های چهارگانه دلیل به وجود آمدن الگوی چهارباغ معرفی می‌شوند؛ در چهارباغ‌ها ما همیشه دو محور عمود بر هم داریم که اصولاً این تقسیم‌بندی توسط نهرهای آب انجام می‌گیرد و عبارت است. از محور شمال به جنوب و محور شرق به غرب که همیشه در یک سوم پلان قرار دارد. از دید سمبولیک، عدد چهار یعنی چهار قسمت دنیا و مرکز باغ با آیت‌های خود ناف دنیا را تداعی می‌کند. چهار رودخانه در باغ که بعد از مبنای خود به یک مرکز ختم می‌شوند نشان دهنده چهار جهت اصلی است که نمایندگی برکت و زمان را تداعی می‌کند. "اصانلو" بیان اینکه عدد چهار در کیهان شناسی اسلامی به معنای ذیل تعبیر می‌شود: عناصر طبیعی (سرد، گرم، خشک و مرطوب)، چهار عنصر اولیه (آب، هوا، زمین و آتش)، چهار جهت اصلی (شمال، جنوب، شرق و غرب) و چهار عنصر (فلز، گیاه، حیوان و انسان) [اصانلو، ۱۳۸۱] نویسنده در نقل قول فوق اصرار عجیبی در ردیف کردن پدیده‌های چهارگانه در کنار هم برای اثبات چهاربخشی بودن باغ ایرانی دارد، ضمن اینکه وجود محور شرقی - غربی در همه باغ‌ها در یک سوم پلان به هیچ عنوان قابل اثبات نیست.

در برخی نظریات مربع و تقسیمات ایده‌آل چهارگانه در شکل آن و طرح مقدس ماندالا عامل اساسی شکل باغ بوده است؛ باغ ایرانی بر اساس شکلی چهارگوش طراحی شده است. این شکل چهارگوش به طور غالب مربعی کامل است. مربع و دایره در ذات خود یگانه‌اند؛ مربع در هندسه مقدس نیز، تربیع دایره است. دایره، بطن عالم را در ذات خود مکنون می‌کند و هستی را در خفای خود پوشیده می‌دارد. مربع به جهت تقارن‌هایش بطون عالم را به ظهور می‌رساند و از این جهت در طرح بنای مقدس والاترین کاربرد را می‌یابد. ایرانیان از دیرباز مربع را که همانا چیزی نیست جز تربیع دایره، اساس طراحی خود را در پلان‌های مکان‌های مقدس قرار داده‌اند ... طرح باغ ایرانی نیز بر همین اساس استوار است که با نگاهی به پلان باغ‌های کهن چون فین کاشان می‌توان به این نکته پی برد. مربع خود یک شکل ماندالایی است و ماندالا در عرصه‌ای گسترده در طراحی هنر ایرانی تجلی می‌کند. درخت مقدس خود یک طرح ماندالایی است. طرح شریان‌های آب در باغ ایرانی ساختاری ماندالایی دارد. ساختار باغ ایرانی بر اساس تربیع و اشکال ماندالایی یا تقسیم‌بندی گردش آب در جوی‌ها طراحی می‌شود [دادبه، ۱۳۸۴ : ۳۲]. نکات قابل ذکر در گفتار بالا عبارت است از مربع کامل دانستن باغ ایرانی از جمله باغ فین که خود مثال نقض بارزی برای الگوی مذکور است.

همان‌طور که بیان شد کاربرد عدد چهار را در معماری نیز به وفور می‌بینیم، نکته قابل توجه اینکه در برخی موارد ریشه آنها یکی دانسته شده است؛ سرنمون‌های معماری و باغ ایرانی، چهارتاق و چهارباغ، دو جلوه از یک الگوواره است [جواهریان، ۱۳۸۳ : ۲۰]. یافتن ارتباط بین این دو نیاز به مطالعه جداگانه‌ای دارد.

در افسانه‌های کهن چهار جهت گیتی و وجود چهار رود بزرگ در هر جهت و چهار رود بهشتی توصیف شده در قرآن کریم، محمل اصلی بسیاری از اعتقادات در مورد الگوی چهارباغ بوده است؛ "در حقیقت طرح چهارباغ ارزشی نمادین به وسعت کیهان دارد؛ بنا به روایت‌های کهن که به دوره پیش از اسلام می‌رسند، جهان در ابتدا به چهار قسمت تقسیم شده بود که هر یک توسط رودی از قسمت‌های دیگر جدا می‌شد. اعراب نیز به نوبه خود باغ ایرانی را به مثابه جایگاهی که در قرآن کریم به مؤمنین وعده داده شده، تفسیر می‌کردند: فضایی محصور که چهار رود از شیر، عسل، شراب و آب زلال از میان آن می‌گذرد و درختانش میوه‌های شیرین و گوارا دارند" [یاوری، ۱۳۸۴ : ۵۲]. "... نهرهایی که در این باغ‌ها جاری هستند به سان چهار رودی هستند که جایگاه نیکان در بهشت را نوبت به نوبت با شراب، عسل، آب و شیر آبیاری می‌کنند" [پورتر، ۱۳۸۴ : ۲۳].

از دیرباز فضای سبز و باغ در کشور ما، نمادی از قداست آسمانی بهشت بوده است و بعد از اسلام نیز این معنا با باغ ایرانی تمثیلی از بهشت یکی از عوامل شکل‌گیری باغ می‌باشد، اندیشمندانی که به این الگو اعتقاد دارند شکل صوری باغ را نیز محصول این نگرش می‌دانند؛ ظرافت تمام به دین تازه پیوند می‌خورد. باغ، به چهار قسمت که با نهرهای آب از هم جدا می‌شوند به اشاره نمادین به چهار نهر جاری در جنت، یا چهار جهت گیتی، تقسیم شده و طراحی می‌شوند [یراتی، ۱۳۸۳ : ۱۴].

در قرآن همواره از چهار نهر بهشتی سخن می‌رود. به راحتی می‌توان مشخصات جغرافیایی بهشت را در چهار منطقه به خوبی شناخت. پر واضح است که قالی‌های اسلامی نیز از این قاعده پیروی می‌کنند. در ایران نوعی از قالی وجود دارد که اصطلاحاً به آنها چهارباغ اطلاق می‌شود ... باغ‌های کلاسیک فارسی همیشه از این قاعده پیروی می‌کنند. آبراهه‌ها در آنها به شیوه‌ای تعبیه شده که دور و بر آن را مکان‌هایی پر از درخت و گل گرفته است. در محل تقاطع آبراهه‌ها و نهرها؛ حوض یا خانه باغ‌هایی وجود دارد. [آدریان فون روکوئر، ۱۳۸۱ : ۹۷].

ریشه‌های مفهوم چهارباغ علاوه بر موارد مذکور افسانه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود، از جمله اینکه؛ "در برخی از نسخه‌های گیتاشناسی که جهان چهاربخشی را توصیف می‌کند؛ در مرکز، یک کوه وجود دارد، این جنبه در بسیاری از طرح‌های باغ‌های پارسی و نیز باغ‌های مغولی هند تکرار شده است. این تپه کوچک با عمارت کلاه فرنگی آراسته شده بود و مزیتی از نظر چشم‌انداز به باغ‌های اطراف داشت" [Pope, 1997:1432].

تحلیل تاریخی فرضیه الگوی چهارباغ

با دقت در ریشه‌های مفهومی فوق در مورد واژه چهارباغ درمی‌یابیم که بسیاری از مفاهیم آمیخته با افسانه‌پردازی‌ها بوده و ریشه علمی و دقیق ندارد. این فرضیه که چهارباغ الگوی باغ ایرانی بوده است اخیراً از سوی برخی از نویسندگان مورد تردید است؛ در این بخش با مرور و تحلیل برخی از نظریات برجسته صاحب‌نظران در مورد چهارباغ، مرور و تحلیل گشته؛ ضمن ارائه نظریات مخالف و شواهدی بر درستی این تردید در پی اثبات فرضیه خواهیم بود.

هیچ مدرک نوشتاری، تصویری و یا معماری به طور دقیق این عقیده را تأیید نمی‌کند که باغ ایرانی فضایی است با تقسیم چهارگانه به همراه حوضی مرکزی و چهار جوی که از آن منشعب می‌شود و اغلب چهارباغ نامیده می‌شود. برای مثال مهوش عالمی در مورد باغ‌های صفوی که اغلب باغ‌ها به‌جا مانده از آن دوره است می‌گوید: "باغ‌های صفوی می‌توانسته انواع مکان‌ها را شامل شود؛ همچون باغ شکارگاهی با کلبه، باغ محصور، خیابانی با ردیف درختان، جویی با حوض‌هایی در میان، میدانی عمومی برای برگزاری مراسم، مجموعه‌ای از کوشک‌ها و بناهای عمومی و مسکونی که باغ شهری را شکل می‌داد. معابر و جوی‌ها در ترکیبی راست گوشه

استقرار می‌یافت و در بیشتر باغ‌ها شبکه‌ای شطرنجی را شکل می‌داد؛ اما اینها الزاماً الگوهای چهار بخشی (چهارباغ) نبوده است و نویسندگان دوره صفویه آنها را چهارباغ نخوانده‌اند. [عالمی، ۱۳۸۷ : ۶]

در برخی از موارد تعریف چهارباغ کاملاً متفاوت با تعریف سنتی آن است. "... به علاوه، فکر ساخت چهارباغ الزاماً به مربعی که به چهار باغچه تقسیم شده باشد منحصر نمی‌شود، بلکه در اغلب موارد، باغی مستطیل شکل و کمی متمایل به مربع است که جویباری اصلی در وسط، آن را به دو نیم می‌کند و جویبارهای دیگر آن را به تعدادی باغچه به مضرب چهار تقسیم می‌کند" [پورتر، ۱۳۸۴ : ۲۳]. تعریف فوق نیز حاکی از تقسیم فضای باغ به چهار قسمت نبوده بلکه بحث از حضور یک جوی اصلی و تقسیم به دو بخش است؛ این توصیف با بازسازی‌هایی که از چهارباغ ارشاد الزراعه انجام گرفته هماهنگی دارد.

قدیمی‌ترین سند مکتوبی که حاکی از نظم هندسی در باغ ایرانی است به مشاهدات "لیزاندر"، سردار یونانی، بر می‌گردد. واژه "Pairi daeza" از راه زبان یونانی و نوشته‌های "گزنفون" وارد زبان‌های اروپایی شده است. گزنفون این واژه را در موقعی به کار می‌برد که شرح می‌دهد کورش شخصاً لیزاندر را به تماشای باغ خود در سارد برده است. "لیزاندر از مشاهده زیبایی درخت‌ها، نظم و دقت فواصل آنها و مستقیم بودن ردیف‌ها و زاویه‌ها و روایح معطر و متعددی که هنگام گردش به مشام آن دو می‌رسیده، تحسین و تمجید می‌کند" [سکویل وست، ۱۳۳۶ : ۴۰۱]. همان‌طور که از متن برمی‌آید، این نقل قول تنها به نظم فواصل و مستقیم بودن مسیرها اشاره دارد و الگویی از شکل کلی و هندسه باغ‌های آن دوره ارائه نمی‌دهد.

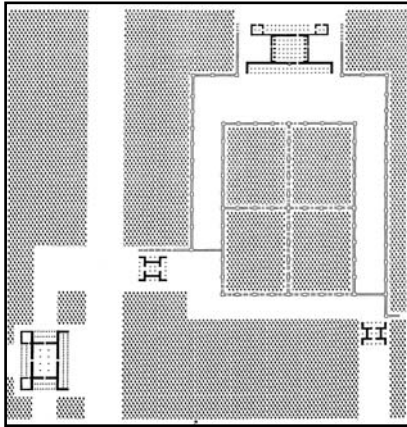
اما قدیمی‌ترین اثر کشف شده که ریشه بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها در باب هندسه باغ ایرانی و الگوی چهارباغ بوده، کاسه سفالی یافته شده در سامرا است. بر روی این کاسه سفالی که تصور می‌رود مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد باشد، جوی‌های متقاطعی ترسیم شده که چهار قطعه باغ را نشان می‌دهد و در هر قطعه یک درخت و یک پرند است. سکویل وست معتقد است؛ "این طرح همان طرح رسمی و عمومی است که ایرانیان از زمان کورش تا به امروز به کار برده‌اند و طرحی بسیار خشک و جدی است که از روی تأکید لیزاندر نسبت به مستقیم بودن، دقیق بودن و نظم و ترتیب درختان و زوایای آن معلوم است و همه آن را می‌پسندیده‌اند و در حقیقت تمام باغ‌های ایران بر اساس این تقسیم هندسی طرح‌ریزی شده‌اند تا جایی که این کار به صورت یک کیفیت عرفانی و به شکل خاج درمی‌آید که از افکار بسیار قدیمی آسیا در تصور عالم وجود و تقسیم آن به چهار منطقه است که معمولاً چهار رودخانه بزرگ آنها را از هم جدا می‌کند" [همان، ۱۳۳۶ : ۴۰۳]. اشاره به کاسه مذکور و ربط دادن آن به افسانه‌های کهن آسیایی یکی از اصلی‌ترین معیارهای شکل‌گیری الگوی چهارباغ بوده و طرح کورش را در پاسارگاد بر اساس آن می‌دانند؛ ولی همان‌طور که بیان شد از توصیف لیزاندر چنین نتیجه‌ای بر نمی‌آید.

اولین باغ به جا مانده که الگوی چهارباغ را به آن نسبت داده، باغ پاسارگاد است؛ "از همه مهم‌تر می‌توان به الگوی چهارباغ اشاره نمود که به عنوان یکی از ماندگارترین ابداعات هخامنشی در عرصه طراحی یادمانی باغ برای نخستین بار در نیمه دوم قبل از میلاد در پاسارگاد پا به عرصه ظهور گذاشت" [بمانیان و دیگران، ۱۳۸۷ : ۱۰۵]. "در ایوان بار (باغ پاسارگاد)، مشرف به باغ، تختی بود که احتمالاً روبروی محور طولی باغ قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد که حالت هندسی این باغ اندرونی مبین ترکیب چهار بخشی آن بوده باشد" [اوا سابلتنی، ۱۳۸۷ : ۱۷].

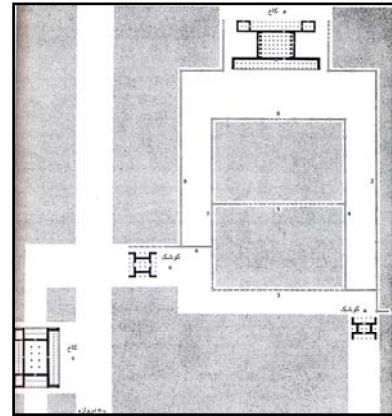
مشخص نیست که آیا واژه چهارباغ به همین صورت در دوره هخامنشیان وجود داشته است. "پاسارگاد، اولین پایتخت امپراطوری هخامنشیان، به دلیل استفاده از الگوی مستطیلی از شبکه کانال آب سنگی برای تاریخ‌نگاران باغ یک نمونه جالب توجه است. این نوع از باغ به صورت یک چهارباغ در دوره‌های بعدی شناخته شد اما گواهی بر این وجود ندارد که این کلمه در دوره هخامنشیان وجود داشته باشد." [www.gardenvisit.com Ancient Persian gardens]

پرداختن به ایجاد این تصور از باغ پاسارگاد جالب توجه است؛ "استروناخ" در حفاری محوطه باغ سلطنتی پاسارگاد آثار کانال‌های سنگی را در سایت کشف می‌کند که بر اساس آن پلانی را ارائه می‌دهد؛ در نقشه‌ای که اول بار استروناخ در گزارش حفاری مجموعه پاسارگاد می‌آورد (تصویر ۱) الگوی چهار قسمتی دیده نمی‌شود. وی با پیشینه‌ای که از مفهوم عدد چهار و تقسیم جهان به چهار

قسمت در ذهن داشت و با فرض از بین رفتن محور آبی عمود بر محور کشف‌شده بر اثر عملیات کشاورزی، باغ مذکور را یک چهارباغ فرض می‌کند و در نسخه‌هایی از نقشه باغ، محور فوق‌الذکر را به صورت خطچین ترسیم می‌کند؛ و احتمال وجود چهارباغ (تصویر ۲) را در این مجموعه مطرح می‌سازد [نک به: Stronach, 1990: 174].



تصویر ۲. پلان ترسیمی از استروناخ؛ ترسیم محور جدید به صورت خطچین مأخذ: Stronach, 1990



تصویر ۱. پلان باغ شاهی پاسارگاد با توجه به حفاری‌های باستان‌شناسی. مأخذ: استروناخ، ۱۳۷۹

وی در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ که ترجمه آن در شماره ۲۲ و ۲۳ فصلنامه اثر آمده است می‌نویسد:

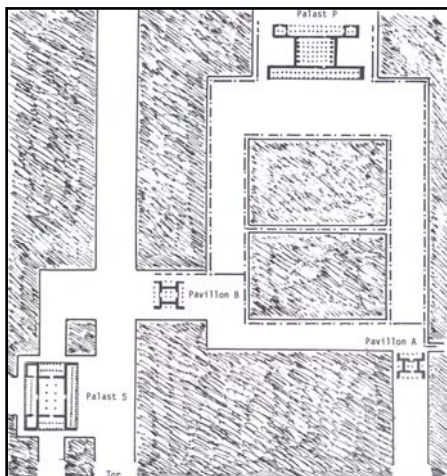
"باید اعتراف کنم که در سال ۱۹۸۷ مرتکب اشتباه شدم و فقط بر اساس آنچه درباره قسمت‌های باقی‌مانده از آب‌گذرهای سنگی می‌دانستم، احتمال دورنمای طولی و مرکزی را نادیده انگاشتم و حدس زدم که هسته باغ اندرونی باید از دو مستطیل کاملاً برابر تشکیل شده باشد که به وسیله مجاری متقاطع تقسیم شده‌اند. مشخص است که امتداد مرکزی آب‌گذرهای ۳، ۵، ۶ در اثر شخم زدن زمین در دوره‌های بعد به کلی از بین رفته‌اند و یا اصلاً وجود نداشته‌اند. یک احتمال دیگر نیز وجود دارد که مجرای سنگی محور طولی را تشکیل می‌داده و از مقابل اورنگ آب‌گذر ۳ را به آب‌گذر ۶ متصل می‌کرده است. در عین حال می‌توان یک مسیر دید طولانی و مرکزی را بازشناخت که ما را با یک الگوی چهار قسمتی از محوطه‌های مستطیل شکل روبه‌رو می‌کند که کاملاً مطابق اندازه‌های کل باغ است. در جمع‌بندی باید گفت که اکنون می‌توان یکی از بنیادی‌ترین عوامل در طرح باغ‌های متأخر ایرانی را که همان چهارباغ است در پلان باغ اصلی کورش در پاسارگاد مشاهده کرد" [استروناخ، ۱۳۷۰: ۶۰].

در توضیح مطالب فوق‌الذکر نکات زیر را می‌توان بیان کرد:

۱. سند باستان‌شناسی که بر اساس آن پلان اولیه ترسیم شده مطمئناً از اعتبار بیشتری نسبت به حدسیات یا احتمال وجود اثر برخوردار است و درستی این احتمال می‌باید با ارائه سند جدید اثبات شود، ولی هیچ سند جدیدی دال بر چهار بخشی بودن کرت میانی باغ پاسارگاد وجود ندارد.
۲. سندی در دست نیست که مشخص نماید محور عمود بر کوشک اصلی در اثر شخم زدن زمین از بین رفته باشد؛ و اصولاً این پرسش مطرح می‌شود که چطور یک آب‌گذر به طور کامل بر اثر شخم زدن زمین از بین رفته حال آنکه سایر آب‌گذرها آسیبی از این امر ندیده باشند.
۳. در نوشته فوق، استروناخ سه احتمال را مطرح کرده است که احتمال دوم یعنی نبود این آب‌گذر از ابتدا، با یافته‌های باستان‌شناسی مطابقت دارد؛ اما فرضیه چهاربخشی بودن باغ تنها از احتمال اول نتیجه گرفته شد که خود بدون مقایسه احتمالات مختلف و تحلیل آنها صورت گرفته است.

۴. در پایان با توجه به یکی از احتمالات که اثبات هم نشده، وجود الگوی چهار قسمتی را به عنوان فرضیه یا احتمال مطرح نمی‌کند؛ بلکه آن را به عنوان نتیجه یاد می‌کند. به نظر می‌رسد وی تحت تأثیر واژه چهارباغ قرار گرفته لذا حکم بر چهار قسمتی بودن پلان باغ داده باشد.

در پلان ارائه شده از سوی "سامی" (۱۳۴۱: ضمیمه کتاب)؛ (تصویر ۳) از مجموعه پاسارگاد و همچنین نقشه کخ [۱۳۸۵: ۹۳] (تصویر ۴) باغ شاهی به صورت چهار بخشی ترسیم نشده است.



تصویر ۴. پلان باغ شاهی که حضور دو مستطیل کشیده در آن مشهود است. مأخذ: کخ، ۱۳۸۵

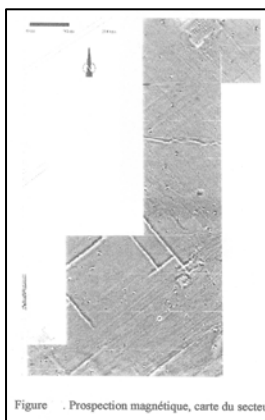


تصویر ۳. مجموعه پاسارگاد؛ عدم وجود پلان چهار بخشی با توجه به اینکه باغ شاهی تنها یک بخش کوچک از مجموعه باغ‌های پاسارگاد است مأخذ: سامی، ۱۳۴۱. ضمیمه کتاب

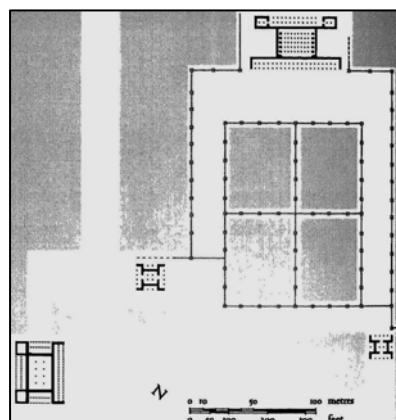
همان‌طور که بیان شد، یافته‌های باستان‌شناسی از پاسارگاد، تختگاه کورش، استروناخ را به این سوق داد که بین طرح پییری دائره و باغ‌های اسلامی معروف به چهارباغ نوعی قرابت و هم‌ریشگی بیابد. "بقایای پاسارگاد نشان از ترکیبی راست‌گوشه از جوی‌های کنده در سنگ دارد که حوض‌هایی در مسیر آن است و کوشک‌هایی که به واسطه ایوان‌هایی که به چهار جانب رو می‌کند" [عالمی، ۱۳۸۷: ۱۰۷]. و این طرح به معنی چهاربخشی بودن نیست. بیشترین استناد بر چهارباغ بر اساس پلان ترسیم شده از استروناخ است که یک محور به صورت خط‌چین و تصور استروناخ از باغ ترسیم شده است.

بعدها پنلوپ هاب‌هاوس (Penlope Hobhouse) پلانی از باغ پاسارگاد ارائه می‌دهد که در آن محور خط‌چین را به صورت خط پر و همانند کانال‌های حفاری شده ترسیم می‌کند (تصویر ۵). وی می‌گوید: کاخ کورش کبیر در پاسارگاد، مینیاتورها و فرش‌ها چهارباغ سنتی را به صورت محدوده‌ای تقسیم شده به چهار بخش به وسیله نهر آبی که در حوض مرکزی به هم می‌رسند، نشان می‌دهد (Alemi, inedited book). بدین‌سان می‌بینیم که چگونه تصور "استروناخ" و تغییر نقشه توسط هاب‌هاوس پایه‌گذار الگوی چهارباغ به عنوان اصلی‌ترین الگوی هندسی باغ ایرانی شناخته شد. همین پلان از باغ پاسارگاد در اغلب کتاب‌ها معیار قضاوت قرار گرفته است. یافته‌های کنونی نیز وجود این محور را تأیید نمی‌کند. تصاویر ژئومغناطیسی (تصویر ۶) نیز حاکی از این است که تنها یک محور وجود داشته است (بنیاد پارسه و پاسارگاد).

مثال بارز دوره هخامنشیان باغ پاسارگاد و الگوی تصویری چهارباغ در آن است، اما برخی از نویسندگان باغ‌های ساسانی را نیز به عنوان باغ‌های چهار بخشی معرفی کردند. "دانشدوست" از جمله کسانی است که باغ‌های ساسانی را چهارباغ فرض می‌کند. "از دوره ساسانی به بعد رسم بود که شکارگاه‌ها را به چهار قسمت تقسیم کنند، در وسط نوعی از عمارت ساخته می‌شد. در نتیجه، زمانی که ما باغ‌ها را در ایران یا سرزمین‌های تحت نفوذ مشاهده می‌کنیم، این تقسیم چهارگانه را درمی‌یابیم" [Daneshdoust, 1993].



تصویر ۶: تصویر ژئو مغناطیسی بخشی از باغ شاهی
مأخذ: بنیاد پارسه و پاسارگاد

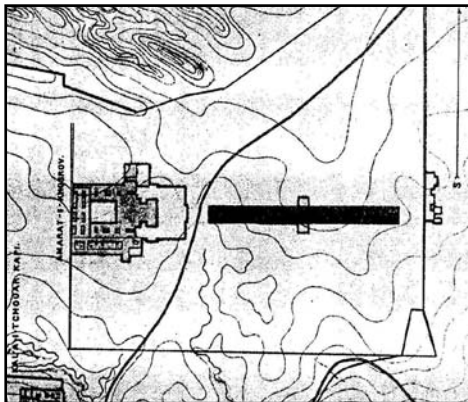


تصویر ۵: پلان ترسیمی هاب‌هاوس؛ تبدیل خط‌چین به
خط. مأخذ: Alemi, inedited book

برخی از نظرات در عین اینکه باغ‌های ساسانی را با الگوی چهارباغ می‌سنجد، پیشینه آن را به هخامنشیان و در اصل به باورهای ایرانیان برمی‌گرداند. "باغ‌ها در کرتبندی‌های دقیقی سامان گرفت و سراسر قرینه‌سازی شد، چون که طرح آن پیشاپیش در ایران روزگار هخامنشی توسعه جانانه یافته بود. با پردیس‌های ساسانی، باغ نقشه‌ای باشکوه به خود گرفت که طرح‌های مندل‌وار و کوشک‌هایی در ملتقای چهار خیابان داشت. در اینجا کاربرد طرح چهارباغ و صور مندل‌وار صرفاً گسترشی از تصویری کهن در کیهان شناسی ساکنین آسیای مرکزی بود" [اردلان؛ بختیار، ۱۳۸۰: ۶۸]. "طرح پارک یا چهارباغ ساسانی به صورت چلیپایی بود که قصر حاکم در مرکزش قرار داشت. عین همین طرح را می‌توان در ظرف سفالی هخامنشی مشاهده کرد که نماد تریبغات چهارگانه عالم‌اند" [همان: ۱۳۷]

"پوپ" نیز بدون اشاره به نمونه‌ای از باغ‌های ساسانی می‌گوید: "همان‌گونه که از نمونه بوستان‌های ساسانیان پیدا است، یک تقاطع با زاویه قائمه با محورها وجود داشت که منظر اصلی (قصر) در محل برخورد آنها قرار گرفته بود. معماران ساسانی در بکارگیری چنین طرحی در حقیقت سنت قدیمی نژاد خود را دنبال می‌کردند، زیرا طرح‌های روی سفالینه‌های ماقبل تاریخ پرسپولیس که تقریباً به طور قطع مزارع آبیاری شده را دربرداشت، نشان می‌دهد که این ترکیب در یک دایره قرار می‌گرفت. به علاوه پشت این طرح‌ها -چهارباغ- یک تفکر کیهان شناسی وجود داشت که در آسیا بسیار قدمت داشته و در مذاهب گوناگون جذب شده بود؛ تفکری از کیهان که به چهار بخش، معمولاً با چهار رود بزرگ، تقسیم شده بود" [pope, 1997:1429]. پلان شکارگاه‌ها و باغ‌های ساسانی مانند تاق بستان، بیستون (تصویر ۷)، تخت سلیمان، فیروزآباد و قصر شیرین (تصویر ۸) مبین چنین فرضیه‌ای نیست.

"ویلبر" از تأثیرگذارترین افراد در تصور موجود از باغ ایرانی است، به قسمی که کتاب وی هنوز هم از بهترین منابع ترجمه شده در شناخت باغ‌های ایرانی محسوب می‌شود. وی نیز بدون ارائه هیچ سندی و تنها با اشاره به کاسه سفالی، چهارباغ‌سازی را به دوره ساسانی نسبت می‌دهد. "بر روی بعضی از کاسه‌های سفالین نقش آبیگرایایی دیده می‌شود که اطراف آن را درخت زندگی احاطه کرده است و برخی دیگر دنیا را نشان می‌دهد که به چهار قسمت تقسیم شده و گاهی آبیگری هم در وسط آن مشاهده می‌گردد. این نوع طرح متقاطع که در آن یک محور ممکن است از محور دیگر درازتر باشد، به صورت طرح نمونه باغ‌های ایرانی درآمد و نام چهارباغ بر آن اطلاق گردید. این گونه طرح از زمان ساسانیان که معمول بود در شکارگاه‌ها در محل تقاطع محورها کوشکی بنا کنند، مرسوم شده است" [ویلبر، ۱۳۴۸: ۱۹ و ۲۰].



تصویر ۸. پلان باغ و عمارت خسرو
مأخذ: Stronach, 1990



تصویر ۷. بخشی از شکارگاه بیستون
مأخذ: نگارنده

کسانی که به بحث در مورد باغ‌های ایرانی پس از اسلام پرداختند آن را ادامه طرح رسمی چهارباغ دانسته‌اند؛ "نخستین فاتحان مسلمان، هنگامی که سرزمینی را فتح می‌کردند، به نشانه دستیابی و چیرگی بر آن سرزمین، جایی را در آن برمی‌گزیدند، آب را به آن مکان هدایت می‌کردند، سپس آنجا را به چهار قسمت تقسیم می‌کردند و دور آن را حصار می‌کشیدند ... جوی‌های آبیاری و حوض‌هایی چند در آن می‌کنند، چادریشان را برپا می‌کردند و کوشک‌هایی چند در آن می‌ساختند" [فقیه، ۱۳۸۳: ۲۸]. "این باغ‌ها (باغ‌های ساسانی) ساختار هندسی داشت، به چهار قسمت تقسیم می‌شد و تنگ‌راه‌های مشجر دراز که چهارباغ نامیده می‌شد، کاخ رسمی را به سکونتگاه وصل می‌کردند. ... آنان (مسلمانان) در بنای باغ‌هایشان اساساً از سنت پردیس‌های ساسانی و چهارباغ‌های آن پیروی می‌کردند" [همان: ۳۲]. "در دوره‌های بعد، کاخ- باغ‌های سلطنتی ساسانی و باغ و چهارباغ‌های دوران اسلامی این ویژگی هندسی را حفظ کرد." [اواسلنتی، ۱۳۸۷: ۱۷]

به نظر می‌آید اغلب نویسندگان علاوه بر اینکه الگوی چهارباغ را ادامه روند باغ‌های پیش از اسلام می‌دانستند، به دنبال قرابت این الگو با اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی برای تأیید نظر خود بوده‌اند؛ لذا وجود چهار نهر بهشتی توصیف شده در قرآن پذیرش این الگو را باورپذیرتر ساخته است. "چهار نهری که از میان بهشت می‌گذرد احتمالاً بعدها برای طراحی نهرهایی که از میان باغ-های ایران و هند می‌گذرد به کار معماران آمد، چرا که به گفته شاعران درباری آن دوران، هر گوشه از باغ‌های سلطنتی به نحوی نشان از بهشت دارد. بنابراین حوض مرکزی در باغ‌ها در حکم حوض بهشت است که جزئی از ملکوت نیز به شمار می‌رود" [شیمیل، ۲۲: ؟].

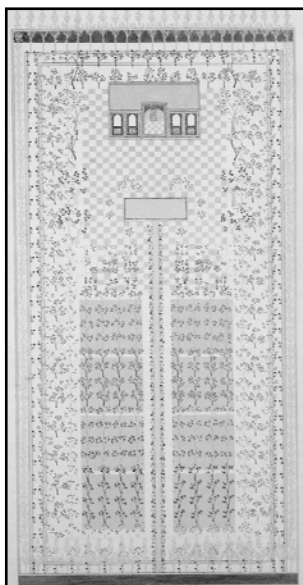
مطالعه اسناد مکتوب نشان می‌دهد که کاربرد واژه چهارباغ در دوره تیموری و پس از آن در باغ‌سازی هند بسیار مرسوم بوده است، اما سند دقیقی وجود ندارد که بتوان زمان دقیق پیدایش این واژه را کشف کرد. ویلبر در بیان ویژگی‌های باغ‌های سمرقند که برخی از آنها چهارباغ نیز خوانده می‌شد می‌گوید: فضاهایی محصور با دیوارهایی بلند، تقسیم فضا به چهار قسمت و ... [ویلبر، ۱۳۴۸: ۸۰] اما این توصیف با تصویر بازسازی شده وی از باغ نو سمرقند [همان: ۷۹] منافات دارد. به نظر می‌رسد این دیدگاه در مورد باغ‌های ایرانی چنان قوی بوده است که برای ویلبر پیش از آنکه طرح چهارباغ‌های سمرقند مطرح باشد وجود عدد چهار و پیش فرض الگوی چهارباغ مهم بوده است.

در سال ۱۵۰۸ بابر به ساختمان باغ وفا همت گماشت ... بابر که این باغ را چهارباغ می‌نامید درباره آن چنین می‌نویسد: "در آن باغ تپه کوچکی است که از آن نهر آبی در جریان است و قدرت آن به اندازه‌ای است که می‌تواند یک آسیاب را به کار اندازد، این آب دائماً در باغ جریان دارد. طرح چهارباغ را در مدخل باغ ایجاد کرده‌اند ..." [همان: ۹۱]. نکته قابل توجه در این نقل قول این است که تنها بخش کوچکی از باغ به صورت چهاربخشی طراحی شده و کل باغ از الگوی دیگری تبعیت می‌کند.

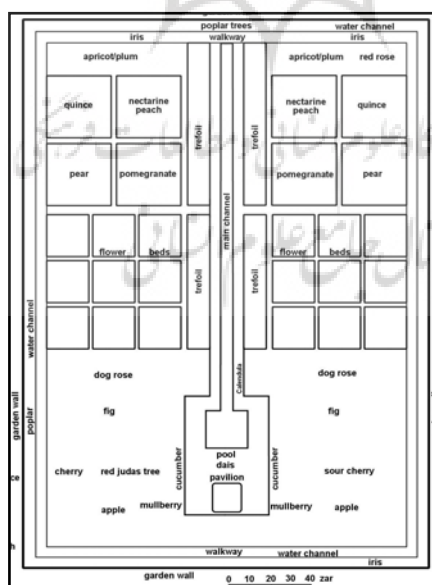
در ادامه، ویلبر در مورد باغ‌های بابر در هندوستان می‌گوید: "با این همه، بابر توانست بعضی از نشانه‌های خاص باغ‌های شمال را در هندوستان بشناساند و آنها را بدیشان تحمیل نماید. طرح چهارباغ، استفاده از آب جاری، رعایت آداب و رسوم و قرینه‌سازی در طرح باغ‌ها از جمله چیزهایی بود که بابر در هندوستان متداول ساخت. این مشخصات مدت چندین قرن در هندوستان باقی ماند و باغ‌های آبیاری شده که آب در آنها زیاد مصرف می‌شد در تمام قسمت شمال هندوستان معمول گردید." [همان: ۹۸]

در مورد چهارباغ‌های بابر نیز می‌توان این نکته را بیان کرد که در اغلب موارد واژه چهارباغ به جای واژه باغ استفاده می‌شده است، چرا که انواع طرح‌ها را در باغ‌های مختلف شاهدیم؛ کخ در توصیف چهارباغ‌های بابر درباره چهارباغ نیلوفر می‌گوید: "چهارباغ نیلوفر بابر به باغ‌های ایتالیایی نزدیک‌تر است تا توصیفی که از چهارباغ‌های سنتی فارسی موجود است" [Koch, ? : 140] از این مطلب این نکته برمی‌آید که چهارباغ اسم عام تمامی باغ‌ها بوده است نه نشان‌دهنده طرح خاص از باغ.

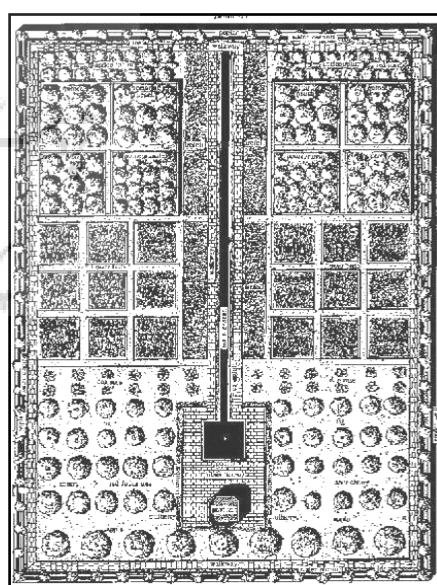
قدیمی‌ترین توصیف از چهارباغ و نحوه طرح‌ریزی آن کتاب "ارشادالزراعه" است. در طرح چهار باغ و عمارت در این کتاب آمده که "طرح آن است که گرد چهارباغ را از پای دیوار سه ذرع گذاشته بعد از آن یک ذرع جوی سازند و... و بعد از آن میانه راست شاه جوی گذاشته، آب را به حوض که رو به عمارت است آورند و کناره آن همیشه بهار و سوسن و خنجری باشد..." [هروی، ۱۳۴۶: ۲-۲۸۱] متن فوق حاکی از وجود یک نهر اصلی است که در انتها به حوض جلوی عمارت می‌رسد و این طرح با باغ‌های چهاربخشی هماهنگی ندارد. البته برخی از نویسندگان با توجه به واژه چهارباغ، چهاربخشی بودن را از توصیف فوق اخذ می‌کنند. "روشن است که باغ توصیف شده در ارشاد الزراعه باغی به معنای عام کلمه نیست؛ بلکه باغی خاص -چهارباغ- یا باغی معمارانه است که طبق الگویی از پیش معین و یک گوشک را شامل می‌شود. ... چهارباغ ابداع عصر تیموری نیست؛ زیرا چنان که دیدیم، طرح باغ چهاربخشی مربوط به ایران باستان و متعلق به دوران هخامنشیان است. با این وصف، تیموریان این طرح را مانند بسیاری از جلوه‌های حیات فرهنگی و هنری ایران رایج کردند و این چنین اصطلاح چهارباغ را که پیش از نیمه دوم سده نهم/پانزدهم چندان معروفیتی نداشت، متداول کردند" [اوا سابلتنی، ۱۳۸۷: ۲۰]. این گفته حاضر علاوه بر اینکه الگو را به پیش از اسلام نسبت می‌دهد، می‌پذیرد که چهارباغ تنها یک نوع باغ با طرح خاص بوده است نه الگوی تمامی باغ‌های ایرانی.



تصویر ۱۱. تصویر بازسازی شده چهارباغ توصیفی ارشاد الزراعه مأخذ: Alemi, 1986



تصویر ۱۰. تصویر بازسازی شده چهارباغ توصیفی ارشاد الزراعه مأخذ: Damgaard, 2005



تصویر ۹. تصویر بازسازی شده چهارباغ توصیفی ارشاد الزراعه مأخذ: Eva Subtelny, 1997

نتیجه‌ای که از توصیف ارشاد الزراعة در باب طرح‌ریزی چهارباغ به دست می‌آید این است که "این توصیف فقط گویای یک الگو یا رشته الگوهایی است برای احداث باغی چهاربخشی و نسبت اجزای تشکیل‌دهنده آن با یکدیگر؛ یعنی ممکن بود این الگوها را به دلخواه افزایش دهند" [اوا سابتلنی، ۱۳۸۷: ۲۱].

تلاش‌های صورت گرفته برای بازسازی چهارباغ توصیفی در ارشاد الزراعة بر این توافق دارد که باغ از یک پلان طولی با ساختمان اصلی بنا شده بر روی تراس جنوبی در انتهای محور اصلی دارای یک کانال و مسیر پیاده سنگفرش برخوردار است (تصاویر ۹ تا ۱۱).

در بسیاری از باغ‌های هند از واژه چهارباغ به جای باغ استفاده شده است [Moynihan, 1982] و این شاید به دلیل نقل مکان نویسنده کتاب ارشاد الزراعة به هند باشد؛ "میرک سید غیاث پس از سقوط تیموریان به بخارا رفت و الگوی چهارباغ را به ماوراءالنهر برد. در سال ۹۳۵ ق به هندوستان، به دربار ظهیرالدین بابر گورکانی رفت و این نوع باغ را در آنجا نیز رایج کرد." [اوا سابتلنی، ۱۳۸۷: ۱۶] و این نشان می‌دهد که گونه‌ای خاص از باغ ایرانی در هند به نام چهارباغ توسعه می‌یابد و البته نمونه‌های به‌جا مانده از باغ‌های هندوستان مبین این است که این گونه یک باغ چهاربخشی با دو محور اصلی عمود بر هم نبوده است.

"عالمی" با مطالعه اصل نقشه‌های ترسیمی توسط "کمپفر" و با اشاره به این موضوع که باغ هزار جریب اصفهان نیز چهارباغ خوانده می‌شد بیان می‌کند: "نقشه برداری دقیق کمپفر از این باغ نشان می‌دهد که چهارباغ هزار جریب پلان چهاربخشی نداشته و مبتنی بر محوری اصلی بوده است. از این رو می‌توانیم تصور کنیم که ذکر چهار در نام این باغ تعبیری نمادی بوده است و لزوماً بر چهار بخش مجزا دلالت نمی‌کند" [Aleml, 1997].

"پیترو دل‌واله" (Pietro Della Valle) بعد از اینکه باغ هزار جریب اصفهان را مرکز تفرجگاهی می‌نامد آن را مشابه چهارباغ توصیف می‌کند: "خیابان در نهایت به یک باغ بزرگی به نام هزار جریب؛ می‌رسد... از طرفی "ciahar bagh"، چهارباغ معنی می‌دهد؛ چرا که اینجا چهار باغ وجود دارد که یکپارچه ساخته شده است؛ و هرکدام از آنها اندکی بالاتر از دیگری بنا شده، به این صورت که آخرین سطح بالاتر از بقیه سطوح قرار دارد" [Aleml, 1986: 38]. این گفته مؤید چهاربخشی بودن باغ هزار جریب به معنای محصول دو محور عمود بر هم نیست بلکه به نوعی با تعریف هروی از چهارباغ در ارشاد الزراعة سازگار است، اما نکته قابل توجه معروفیت باغ مذکور به ciahar bagh است که نیاز به ریشه‌یابی واژه دارد.

پیندر ویلسون (Pinder Wilson) با توجه به گزارش رشیدالدین از سپاهیان مغول، اظهار می‌کند که به علت سبک زندگی چادرنشینی مسلمانان اولیه مغول، آنها یک فرم منعطف را به صورت چادرهای مجلل را جایگزین ساخت و ساز کردند. به گفته وی یکی از نخستین اشارات مربوط به چهارباغ برمی‌گردد به توصیف نرشخی (Narshakhi) از بخارا، که این واژه ممکن است ناشی از واژه s'r'b'gh سغدی به معنی برج باشد، "پیندر ویلسون" تأیید می‌کند توصیف مذکور نمی‌تواند قطعاً مربوط به اصل فرم چهارباغ باشد؛ اگر این استنتاج درست باشد، پس چهارباغ ریشه لغت مشهوری بود که معنی اصلی آن از بین رفته است. [Damgaard, 2005: 32] دقت در تشابه بین تلفظ دو واژه ciahar bagh و s'r'b'gh می‌تواند باب جدیدی در ریشه‌شناسی واژه و مفهوم چهارباغ بگشاید که خارج از بحث مقاله حاضر است.

نتیجه‌گیری

توجه به تفاوت نقشه ارائه‌شده استروناخ از باستان‌شناسی باغ پاسارگاد با نقشه ترسیم شده با تکیه بر احتمالات وی، هماهنگی واقعیت کشف شده با نقشه اولیه و تغییر صورت گرفته در نقشه ترسیمی استروناخ با تبدیل خط‌چین به خط در مراحل بعدی این فرضیه را که باغ مذکور بر اساس الگوی چهاربخشی طرح‌ریزی شده است، زیر سؤال می‌برد. هندسه مستقیم‌الخط باغ ایرانی با محورها و طرح کاشت منظم با نگاه به باورهای ایرانیان در مورد عدد چهار، سبب ایجاد مفهوم چهارباغ (به معنای اخص چهاربخشی بودن فضای باغ) شده است. با نگاه به باغ پاسارگاد و بسیاری دیگر از باغ‌های ایرانی همانند باغ‌های به

جامانده از دوره ساسانی و صفوی درمی‌یابیم که چهارباغ، الگوی باغ‌سازی ایرانی نبوده است بلکه می‌توان آن را تنها به صورت یک الگوی خاص از باغ ایرانی فرض کرد.

نکته قابل تأمل دیگر در مورد معنای واژه چهارباغ است؛ نتیجه‌ای که از مباحث مطرح شده در این مقاله استنباط می‌شود حاکی از این است که چهارباغ صرفاً به باغی اطلاق نمی‌شده است که دارای دو محور متقاطع عمود بر هم بوده و فضا را به چهار قسمت تقسیم کند، بلکه دقت در باغ‌های هند که ریشه در باغ‌های ایرانی دارند و برخی از باغ‌های ایران مانند چهارباغ هزارجریب اصفهان، این نکته را متذکر می‌شود که چهارباغ در اغلب موارد به معنای عام باغ به کار می‌رفته است و چهارباغ‌های طراحی‌شده در این سرزمین دارای طرح‌های متفاوت است. البته اینکه چهارباغ در اصل چه بوده و از چه زمانی و چگونه وارد مقوله باغ‌های ایرانی شده است نیاز به مطالعه عمیق‌تر و مباحث زبان‌شناسی دارد که قطعاً یکی از مهم‌ترین یافته‌ها در نقد الگوی چهارباغ خواهد بود.

فهرست منابع

- آدریان فون روکوئر، کارین. ۱۳۸۱. "نگاره های باغ و بوستان بر قالی‌های ایرانی". ت: علی عبداللهی. ماهنامه گزارش گفت‌وگو، سال دوم، شماره ۲
- اردلان، نادر و بختیار، لاله. ۱۳۸۰. حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی. ت: حمید شاهرخ. چاپ اول. اصفهان: نشر خاک.
- استروناخ، دیوید. ۱۳۷۰. شکل‌گیری باغ‌های سلطنتی پاسارگاد و تأثیر آن در باغ‌سازی ایرانی. مجله اثر. شماره ۲۳-۲۲.
- استروناخ، دیوید. ۱۳۷۹. پاسارگاد. ت: حمید خطیب شهیدی. چاپ اول. تهران. سازمان میراث فرهنگی.
- اصائلو، حسن. ۱۳۸۱. "باغ‌های ایرانی و چهارباغ". مجله ساخت و ساز. شماره ۱۸.
- اواسبتلی، ماریا. ۱۳۸۷. "باغ ایرانی: واقعیت و خیال". ت: داود طبایی، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۱۲.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۳. باغ و باغ‌سازی در فرهنگی ایرانی. فصلنامه باغ نظر. سال اول. شماره دوم. پژوهشکده نظر.
- بمانیان، محمدرضا و دیگران. ۱۳۸۷. "بررسی بنیادهای فرهنگی - محیطی در عناصر کالبدی باغ‌های ایرانی (قبل از اسلام)". نشریه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره دهم، شماره یک، بهار ۸۷.
- بهشتی، سید محمد. ۱۳۸۷. "جهان باغ ایرانی". فصلنامه گلستان هنر. شماره ۱۲.
- پورتر، ایو. ۱۳۸۴. "باغ‌های بهشتی و فرش‌های باغی؛ دیدار استعاره‌ها"، موزه‌ها، شماره ۴۱. ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی
- پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۷۴. آشنایی با معماری اسلامی ایران: ساختمان‌های درون‌شهری و بیرون‌شهری. تدوین: غلامحسین معماریان. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- جواهریان، فریاد. ۱۳۸۳. باغ ایرانی؛ حکمت کهن، منظر جدید، تهران: انتشارات موزه هنرهای معاصر تهران و مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی.
- دادبه، آریاسپ. ۱۳۸۴. "مکتب‌های باغ‌آرایی". موزه‌ها، شماره ۴۱. ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی.
- دانشدوست، یعقوب. ۱۳۶۹. "باغ ایرانی". فصلنامه اثر. شماره ۱۸ و ۱۹.
- روحانی، غزاله. ۱۳۶۵. طراحی باغ و احداث فضای سبز، تهران: انتشارات پارت.
- سامی، علی. ۱۳۴۱. تمدن هخامنشی. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- سکویل وست، ۱۳۳۶. باغ ایرانی. ت: بهاء‌الدین بازارگاد، مجموعه مقالات میراث ایران اثر آبروی، ارج و سیزده تن از خاور شناسان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شیمیل، آن ماری. ۱۳۷۸. باغ ملکوت. ت: امید نیک فرجام، مجله رواق، شماره ۳، ۳۳-۲۱.
- عالمی، مهوش. ۱۳۸۵. باغ‌های دوره صفویه: گونه‌ها و الگوها، ت: محسن جاوری، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۵.
- عالمی، مهوش. ۱۳۸۷-الف. باغ‌ها و حیاط‌های ایرانی؛ رویکردی به طراحی معماری معاصر. ت: میثم یزدی. فصلنامه گلستان هنر. شماره ۱۱.

- عالمی، مهوش ۱۳۸۷. ب. باغ‌های شاه‌ی صفوی؛ صحنه‌ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی. ت: مریم رضایی پور و حمیدرضا جیحانی، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۱۲.
- فقیه، نسرين ۱۳۸۳. چهارباغ؛ مثال ازلی باغ‌های تمدن اسلامی. از مقالات کتاب باغ ایرانی. حکمت کهن، منظر جدید، تهران: انتشارات موزه هنرهای معاصر تهران و موسسه توسعه هنرهای تجسمی.
- فلامکی، محمد منصور ۱۳۸۴. "رمز و رازهای باغ ایرانی". ماهنامه موزه‌ها. شماره ۴۱. ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی، ۲-۵.
- کج، هاید ماری ۱۳۸۵. از زبان داریوش. ت: پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ.
- لغت نامه دهخدا، واژه چهارباغ؛
(www.loghatnaameh.com/dekhodaworddetail-a4ffcebb4b714d6d96e952ba34f0c73a-fa.html)
- میرفندرسکی، محمد امین ۱۳۸۴. "باغ ایرانی چیست؟ باغ ایرانی کجاست؟". ماهنامه موزه‌ها. شماره ۴۱. ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی.
- میرفندرسکی، محمد امین ۱۳۸۸. "باغ ایرانی، تلاش انسانی" (گزیده‌ای از صحبت‌های میرفندرسکی در مصاحبه با روزنامه‌ها، ۲ تیرماه) (www.khabaronline.ir/news.aspx?id=11297)
- ویلبر، دونالد ۱۳۴۸. باغ‌های ایران و کوشک‌های آن. ت: مهین دخت صبا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هروی، قاسم بن یوسف ابونصری ۱۳۴۶. ارشاد الزراعه. به اهتمام محمد مشیری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یآوری، مینوش ۱۳۸۴. باغ‌های ایرانی: چند سرفصل تاریخی، ماهنامه موزه‌ها. شماره ۴۱. ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی، ۵۲.

- Alemi, Mahvash (inedited book) **chahārbāgh is not a plan divided into four plots.**
- Alemi, Mahvash. 1986. **CHAHAR BAGH**, Environmental Design: Journal of the Islamic Environmental Design Research Centre, 1. 38-45.
- Alemi, Mahvash .1997. **The Royal Gardens of the Safavid Priod: Types and Models**, Gardens in the Time of the Great Muslim Empires; Theory and Design, ed. Petruccioli, Attilio, Leiden: Brill, 72-96.
- Damgaard, Kristoffer .2005. **The Paradisical Garden; Tracing the Timurid Chahar Bagh**, The DSCA Journal, No.1 – July , Danish society for Central Asia’s Electronic Quarterly/ Copenhagen – Denmark ,29-38 (www.centralasian.dk)
- Daneshdoust, y. 1993. **Islamic Garden in Iran**, (www.international.icomos.org/ publications/93garden4.pdf)
- Eva Subtelny, Maria. 1997. **Agriculture and the Timurid Chaharbagh: the Evidence from A Medieval Persian Agriculture Manual**, (Garden in the Time of the Great Theory and Design Muslim Empires, edited by Attilio Petruccioli) Printed in the Netherlands
- Koch, Ebba .1997. **The Mughal Waterfront Garden**. In Gardens in the Time of the Greac Muslim Empires: Theony and Desing. Attilio Petruccidi (Ed). Leiden, Newyork: E.j.Brill.
- Moynihan, Elizabeth .1982. **Paradise as a Garden in Iran and Mughal India**. London: Scolar Press.
- Pope, Arthur Upham; Ackerman Phyllis .1997. **A survey of Persian Art, from Prehisor Times to Present**, Tehran: Sireush Press.
- Stronach, david.1990. **CAHARBAGH** (Encyclopedia Iranica)
- Stronach, david.1991. **The Garden as a Political Statement: Some Case Studies from Near East in the first Millennium B.C.**, Bullet of the Asia Institute in Honor of Richard Nelson Frye; Aspects of Iranian Culture – volume 4, Iowa State University Press, 171-180
- www.gardenvisit.com, **Ancient Persian Gardens.**
- Petruccioli, Attilio, **Rethinking the Islamic Garden**, Islamic Environmental Design Research Centre, Como, Italy, 1996